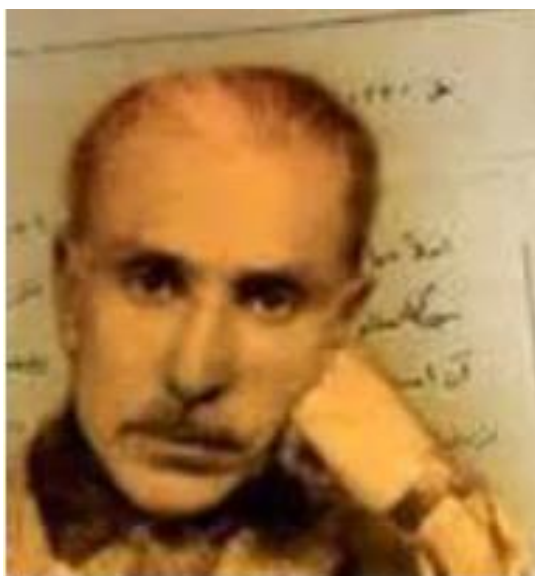


بنیاد فرهنگی کهزاد



بیرق در افغانستان

میر غلام محمد غبار

بیرق در افغانستان

میر غلام محمد غبار

بنیاد فرهنگی کهزاد

این پارچه کم قیمتی که در نوک چوبی آویخته شده و «بیرق» عنوان دارد از قدیمترین زمانه ها در نزد ملل متمدنه جهان ارزش مهم معنوی را داراست، نه تنها اقوام متمدن عالم، بلکه طوایف نیمه وحشی دنیا مانند هندیهای امریکا نیز از داشتن چنین چیزی محروم نبوده اند. افراشتن بیرق در ذهن طوایف و ملل مفهوم عزت، عظمت، قدسیت و افتخار را داشته و ضمناً بغرض تمرکز قوای انسانی یکطرف و تولید ترس و هول در کتله مقابل افراشته میشد. طبقات مختلفه مصر و کشتی ها هر یک بیرق جداگانه داشته، آتوریهها، و یهودیهها نیز مثل مردمان مصر بیرق می افراشتند. متمدنین نینوا در بیرقهای خود شکل «گاو میش» و «سواران گاو میش» را میکشیدند. یونانیان قدیم بحیث بیرق سلاحی را به «نیزه» میبرد داشتند و پسان هر شهری علامتی پیدا کرد. رومیان در اوائل مثلث گاهی را به به نیزه میبرد داشتند و باز چوب صلیب شکلی را که بالایش دست نقرئین و زیرش قابهای مدور و بیضوی الشکلی بود. این قابها دارای تصاویر ارباب انواع و گاهی تصاویر رجال بزرگ و یا حیوانات اهلی و وحشی چون اسب، گرگ و غیره بودند. بیرق عسکری نیز شکل «عقاب» اختیار کرد. بیرقهای توپخانه و امپراطور عبارت از پارچه و چوبی بود که شکل صلیب داشت. بیرق فارس پارچه دارای صورت عقاب و آفتاب بوده و از نوک نیزه آویخته میشد. هندیهای امریکا «پره‌های عقاب» به سر چوبی میبرد داشتند و سایر نیمه وحشی ها هم از این قبیل رسومی داشتند.⁽¹⁾

اهمیت بیرق در جنگها بجائی کشید که سقوط آن در یک اردو منجر به شکست و فرار همان سپاه میگردد. بالاخره این اهمیت ها به تعمیم رسم برافراشتن بیرق در بیشترین امکانه و ازمنه مساعدت نمود و چنانچه قبلاً معابد رومی دارای بیرقهای برافراشته بودند و در قرون وسطی بیرق ها بیشتر مذهبی هم گردید.

و اما بیرق در افغانستان:

از وقتی که ما در اسطوره و تاریخ نامی از افغانستان میشنویم، همانا اسم «بخدی زیبا» توأم با «بیرقهای بلند» بوده است. بمدت ها پیشتر از زرتشت و اویستا از بیرق پهلوانان و حکمداران افغانستان فردوسی-خراسانی آن شاعر معروف و رزم سرای عالم نام برده و نشانی میدهد و برای بار اول بیرق «زال زر» حکمدار «زابلستان» را بدین شکل تعریف مینماید:

برون آمد از گرد فرخنده زال
درفشش⁽²⁾ چو سیمرخ والا سپید
به خورشید رخشان بر آورده یال
کشیده سرش سوی تابنده شید⁽³⁾

«رستم دستان» پسر زال زر که معروفترین قهرمانان افسانوی افغانستان است، بقول فردوسی بیرق «اژدها پیکر» افراشته و شکل «سر شیر زرین» به نیزه میبرد داشت:

درفشش ببین اژدها پیکر است
بر ان نیزه بر شیر زرین سر است⁽⁴⁾

و در جای دیگر میگوید:

همانا که آمد گو پیلتن⁽⁵⁾
بدید آمد آن اژدها فش درفش
ز زابل دمان با یکی انجمن
شب تیره و روی گیتی بنفش⁽⁶⁾

فردوسی توصیف بیرق های پهلوانان افغانستان را تا «فرامرز» پسر رستم رسانده و بیرق او را مثل بیرق پدر میخواند:

پس او نبرده فرامرز بود
ابا کوس و پیل و سپاه گران
ز کشمیر و از کابل و نیمروز
درفشش بسان دلاور پدر
سرش هفت همچون سر اژدها
که با فر با برز و با ارز بود
همه جنگ جویان و گنداوران
همه سر فرازان گیتی فروز
که کس را نبود ز رستم گذر
تو گیتی ز بند آمدستی رها⁽⁷⁾

از نوشته های فردوسی بر می آید که سرداران ولایات متعدده افغانستان آنروز بیرقهای مختلفی داشته و در جنگها میافراشتند چنانچه بیرق پهلوان «اشکش» سردار کوچی و بلوچ را در یکی از رسم های گذشت عسکری بدین شکل تعریف میکند:

پس گستم «اشکش» تیز هش
سپاهی ز گردان کوچ و بلوچ
که کس در جهان پشت ایشان ندید
درفشی بر آورده نپیکر پلنگ
که با رای و دل بود و با مغز خوش
سگالیده جنگ مانند قوچ
بر هنه یک انگشت ایشان ندید
همی از درفشش ببازید چنگ⁽⁸⁾

چنانچه گفتیم آریه های افغانستان بر طبق اسطوره و عنعنه هائی که معلومات داده میتواند «بیرق» را قبل از دوره اویستائی میشناختند و از سرودی که «ریشی» های دانا بنام «آریا» دختر «یاما» (پادشاه اولین آریاهای افغانستان) ساخته و در «هری وانگشه» قسمتی از «مهاباراته» گنجانیده شده است این مطلب معلوم میشود. سرود مذکور دختر «یاما» را خطاب میکند: تو در تمام جهات دنیا با «بیرق های پر طاوس» گردش میکنی، تو در کوه «دو وندآیا» زندگانی داری و اطراف ترا پرندگان، بز، گوسفندان، شیر و ببر

فراگرفته و در میان آواز دایمی «زنگ»، «نیزه سه سر» بدست گرفته ئی، «آفتاب و ماه» علایم «پرچم هی» روی «نیزه هایم تو میباشند»⁽⁹⁾

در دوره اویستائی افغانستان (از هزار سال قبل المیلاد) «قشون» را «سپاده» میگفتند و کلمات «سپاه» و «سپاهی» از همین کلمه «زند» مشتق شده است. دسته های سپاه درین وقت دارای نبیرق» و دیگر علایم و ممیزات عسکری بود. «درفشه» در زبان زند مملکت ما «پرچم» و «بیرق» را میگفتند که تا حال عین خود کلمه «درفش» باقیست. «اردو و درفشام» یعنی «درفش های بلند» یکی از ممیزاتی است که اویستا منحصر به «بخدی» پایتخت قدیم افغانستان کرده بود.⁽¹⁰⁾

مجله آریانا، شماره 9 میران 1322، کابل//نشر مجدد می 2015، بنیاد فرهنگی کهزاد/

یادداشت ها:

- 1- ماده بیرق «» «انسایکلوییدیای بیریتانیکا».
- 2- «درفش» و «پرچم» در فارسی و «جندی» و «جنده» در پشتو همان «علم» «لوا»، «راین» و «علامت» در عربی و بیراغ (بیرق)، «توغ» و «سنجاق» و «منجوق» (ماهیچه برق) در تورکی است با این تفاوت که امروز ما «بیرق» و تورکها «بیراغ» را در منزلت «فلگ» (بیرق کشوری) و باز ما «علم» و تورکها «سنجاق» را همان «ستینرد» (بیرق نظامی) اروپائی میشناسیم.
- 3- نقل از شهنامه فردوسی قسمت ملحقات عنوان جنگ رستم با کک کوهزاد طبع بمبئی ص 14.
- 4- شهنامه جلد اول جزو ششم ص 91
- 5- مثل تهمتن صفت رستم است.
- 6- شهنامه جلد اول جزو ششم ص 91
- 7- شهنامه جلد اول ص 148
- 8- شهنامه جلد اول ص 148
- 9- نقل از ص 17-شماره 8- مجل «آریانا» تاریخی سنبله 1322 سال اول طبع کابل، نگارش مؤرخ منتبغ افغانی احمد علی خان کهزاد.
- 10- آریانا شماره 8 نگارش آقای کهزاد صفحه 17.